نشریه علمی اندیشه نوین دینی
سال ۱۵، تابستان ۹۸، شماره ۵۷
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۸ ـ ۷

Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
Vol. 15, Summer 2019, No. 57
Scientific Research Article

چالش تبیین‌های کلامی در مشکله توحید افعالی خداوند و فعل اختیاری انسان

محمد سعیدی‌مهر*
احمد صادقی علویجه**

چکیده

یکی از مسائل دشوار مبحث جبر و اختیار، چگونگی تفسیر نظریه «امرٌ بینَ الامرین» و جمع فاعلیت مطلقه الهی در صحنه نظام عالم با فاعلیت مختارانه انسان در افعال خویش است. ادله عقلی و وجدانی و نیز آیات قرآنی بر تأثیر هر دو یعنی خداوند و انسان در فعل اختیاری انسان گواهی می‌دهند. اما چگونگی تأثیر دو فاعل مختار در فعل واحد و پیچیدگی‌های فراوان مسئله، بسیاری از تقریرها و تمثیل‌های بسیط کلامی أمر بین الأمرین را با مشکل ناکارآمدی و نارسایی در تبیین مواجه ساخته است؛ به‌طوری‌که این قرائت‌ها در مواجهه با این مسئله، غالباً به‌سوی تفویض کشیده می‌شوند و از عهده تعیین و تبیین نقش حق‌تعالی در فعل اختیاری انسان برنمی‌آیند. در مقاله حاضر، بعد از تحلیل آیات مربوط به مسئله و شواهد نقلی نظریه امر بین الامرین، تفسیرهای متکلمان از این نظریه در هفت دسته کلی مورد تحلیل و نقد قرار گرفته و میزان کارآیی آنها در پاسخ به مسئله فوق، ضعیف ارزیابی شده است.

واژگان کلیدی

جبر و اختیار، أمر بین الأمرین، توحید افعالی، فاعلیت انسان، کلام شیعه.

*. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس تهران. saeedi@modares.ac.ir
**. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان. alavije@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۲۸

طرح مسئله

مسئله «جبر و اختیار» در تاریخ اندیشه بشری همواره پرسش‌برانگیز، جذاب و البته حیاتی بوده است. با پیدایش انگیزه‌های گوناگون در دو راهی بزرگ گرایش به جبر یا اختیار، بسا اندیشه‌های سترگ که خود را مجبور به انتخاب یافته‌اند! و اما در تاریخ تفکر اسلامی، با اینکه از همان آغاز، سخن از نظرگاهی به میان آمد که مابین جبر و اختیار، افقِ «امر بین الامرین» را در اندیشه‌ها آشکار می‌ساخت، درعین‌حال همواره دلایل فلسفی و علمی،[۱] گرایشات عرفانی،[۲] اهداف سیاسی ـ اجتماعی[۳] و مهم‌تر از همه انگیزه‌های مذهبی برخاسته از ظاهرِ برخی معارف اسلامی، دستاویز هر دو طایفه جبریه و مفوضه قرار گرفت و شواهد قرآنی نیز برای آن ارائه می‌کردند.

به منظور بررسی کامل مسئله جبر و اختیار، متفکر اسلامی ناگزیر از تعمق پیرامون برخی از اصول مسلم قرآنی است و مادام‌که تلقی خود را در آنها برنگیرد، قادر به اختیار نظر در این باب نخواهد بود؛ این اصول که بیش از همه، مستمسک طایفه جبریون بوده و متقابلاً آراء مفوضه را در ارائه تبیینی دیگر، برانگیخته است، دست‌کم در پنج مورد نمود بارزی دارد: علم و اراده پیشین الهی، قضاوقدر، سنت‌ها و قوانین ثابت الهی، هدایت‌ها و ضلالت‌های الهی، و توحید افعالی حق؛ که ما در این مقاله با صرف‌نظر کامل از چهار مورد نخست، تنها بر محور آموزه توحید افعالی حق و مسائل پیرامونی آن متمرکز خواهیم شد. این محور دارای یک حصر عقلی است، چراکه در اینجا با یک تقسیم ثنایی مواجهیم: فعل انسان یا مخلوق خداوند است و بدون دخالت اراده و تأثیر انسان محقق می‌شود (نظریه جبر)، و یا اختیار و فاعلیت انسان در تحقق آن مؤثر است؛ در صورت دوم، یا انسان در تحقق این فعل کاملاً مستقل از خداوند عمل می‌کند و خداوند تأثیری در تحقق فعل ندارد (نظریه تفویض)، و یا انسان در ایجاد این فعل، مستقل از تأثیر خداوند نیست، به‌طوری‌که فاعلیت خداوند و فاعلیت انسان، هر دو، در تحقق این فعل مؤثرند. (نظریه امر بین الامرین)[۴] در قالب این تقسیم، هریک از تبیین‌های نظریه کسب اشعری نیز، سرانجام به جبر یا امر بین الامرین بازمی‌گردد.

نویسندگان این تحقیق برآنند همان‌گونه که برداشت‌های گوناگون متکلمان، از تقابلی صریح در آیات مربوطه خبر می‌دهد، درعین‌حال، تبیین زوایای مسئله، مسیری است که از تدبر در همین آیات گشوده می‌شود. ازاین‌رو پیش از ورود در نظریات متکلمان شیعه، بررسی آیات قرآن درباره آموزه توحید افعالی حق و ارتباط مستقمی که با تبیین فاعلیت انسان دارد، ضروری به‌نظر می‌رسد، تا به‌دنبال تحلیل آیات مربوطه و نقد برداشت‌های حصرگرایانه (که در آن، نوع مسئله، محقق را مجبور به انتخاب یکی از دو طرف جبر یا تفویض می‌کند)، تبیین طرف‌داران نظریه «امر بین الامرین» نسبت به نحوه فاعلیت حق آشکار شود.

به نظر می‌رسد که ازسویی بسیاری از آیات قرآن فاعلیت مطلقه الهی نسبت به همه افعال و ازجمله فعلِ اختیاری انسان را متذکر می‌شود و از سوی دیگر به طرق گوناگون، نسبت فعل به انسان را صریحاً تأیید می‌کند. این تقابل ظاهری، هم می‌تواند دست‌مایه طرف‌داران جبر یا تفویض باشد و هم مؤیدی برای دست کشیدن از آن دو و برگزیدن نظریه امر بین الامرین؛ در صورت نخست، هریک از جبرگرایان و مفوضه، ناگریز از محکم گرفتن یک دسته از آیات و تأویل نمودن دسته دیگرند؛ و در صورت دوم گرچه نیازی به تأویل نخواهد بود، اما بدون شک، فهمِ دقیقِ انتسابِ فعل واحد به دو فاعل ـ که از ظاهر آیات برمی‌آید ـ نیازمند تبیین نحوه فاعلیت حق در صحنه نظام عالم و چگونگی فاعلیت انسان در آن است؛ و درست

---

۱. برخی از این مسائل عبارتند از: تسلسل اراده‌های غیرمتناهی، منتهی شدن اراده انسان به اراده خدا، جبر علی و معلولی.

۲. منظور اینکه در نگاه متصوفه، انسان عاشق در مقابل معشوق، اختیار را وانهاده و جبراندیش است؛ نمونه‌ای از این گرایش در بیت زیر از مولوی نمایان است:

لفظ «جبر»م عشق را بی‌صبر کرد　　آنکه عاشق نیست، حبس جبر کرد

۳. هدف سیاسی اندیشه جبر، توجیه استبداد و ظلم حکومت‌های جابرانه بوده و در زمینه‌های اجتماعی، قانون وراثت، تأثیر تعلیم و تربیت، و شرایط محیط زندگی را می‌توان برشمرد.

۴. طرف‌داران امر بین الامرین نیز گاهی از طریق همین حصر عقلی به اثبات آن می‌پردازند؛ فی‌المثل لاهیجی می‌گوید: «دلیل بر این مذهب، بطلان دو مذهب است؛ چه احتمالات منحصر در سه، بیش نیست». (لاهیجی، ۱۳۷۲: ۳۲۷)؛ دراین‌میان ممکن است کسی مدعی جبری بودن برخی افعال انسان و اختیاری بودن برخی دیگر شود، که دراین‌صورت به تعبیر حاجی سبزواری جمع امرین شده نه بین الامرین. (رجوع کنید به: سبزواری، ۱۳۷۲: ۳۳۸) ضمن اینکه ما سخن را در همان فعل به ظاهر اختیاری انسان می‌بریم و می‌پرسیم که آیا مستقل از تأثیر و فاعلیت خداوند ایجاد شده یا خیر؟ در صورت اول تفویض و در حالت دوم همان امر بین الامرین خواهد بود.

در همین‌جاست که می‌توان ردپای استنباط‌های کلامی در تفسیر آیات مربوطه را به‌خوبی مشاهده کرد.[۱]

ازآنجاکه داعی متکلم در درجه نخست، استنباط عقاید دینی از منابع شرعی و تبیین آنهاست، بنابراین پژوهش حاضر نیز در وهله اول با رهیافتی درون‌دینی، به تحلیل برخی از آیات درباره فاعلیت حق و تصادم آن با فعل اختیاری انسان می‌پردازد و در نتیجهٔ آن، جانبِ این نکته را تقویت می‌کند که تصریح قرآن بر فاعلیت مطلقه الهی در عین انتساب فعل به انسان، شاهدی گویا بر درستی نظریهٔ امر بین الامرین است؛[۲] و در وهله بعد نشان می‌دهد که تفسیر نظریه امر بین الامرین، از راهی می‌گذرد که یکی از منزل‌های آن، «تبیین نحوه فاعلیت حق در صحنه نظام عالم و چگونگی فاعلیت انسان در آن» است. به‌همین‌جهت ما از این زاویه، به سراغ بررسی قرائت‌های کلامی و تحلیل رهیافت‌های گوناگون متکلمان شیعه در این باب خواهیم رفت تا میزان موفقیت و کارآمدی آنها در رفع تزاحم میان فاعلیت انسان در عین انتساب فعل او به حق‌تعالی را جویا شویم.

بنابراین مسئله ما در چنین فضایی رخ می‌نماید که اگر قرآن صراحتاً بر توحید افعالی حق تأکید می‌کند و نیز براهین و ادله عقلی و وجدانی بر آن گواهی می‌دهد، پس انتساب هرگونه تأثیر و فاعلیتی برای انسان، افتادن در چاله تفویض و تخصیصی بر توحید افعالی است؛ و از دیگر سو، نفی تأثیر انسان در افعال اختیاری خویش، سقوط در چاه جبرگرایی است. حال پرسش اصلی این خواهد بود که با توجه به فاعلیت مطلقه الهی که حتی فعل اختیاری انسان را نیز دربر می‌گیرد، آیا رهیافت‌های گوناگون کلامی از عهده تبیین نحوهٔ تأثیر انسان در چنین نظامی برآمده‌اند؟ و از طرفی با عنایت به بداهت اختیار در انسان (رجوع کنید به: اله بداشتی، ۱۳۸۱: ۵۵ ـ ۵۳) و محذورات عقلی و دینی جبرگرایی، آیا رهیافت‌های مذکور، با انتساب مؤثریت به انسان، دچار نوعی تخصیص بر فاعلیت مطلقه حق نشده‌اند؟

در این جستجو مآلاً به این تلقی رهنمون خواهیم شد که اگرچه تقریرها و تمثیل‌های کلامی، در اقناع ذهنی دین‌دارانی که به تأمل عمیق فلسفی در مقولات بنیادی تن نمی‌دهند، گاه مؤثر می‌افتد، اما راز سربستهٔ «أمر بین الأمرین» یا به تعبیر دقیق امام صادق‌علیه‌السلام، «لطف من ربک بین ذلک» امر ظریفی است از پروردگار تو در این میان (کلینی، ۱۳۹۰: ۱ / ۳۵۷) و مثال‌های اقناعی آن، مادام‌که در عرصه تأملات ژرف رمزگشایی نشود، در مَثَل همچون کلیدی در دست آنها قرار می‌گیرد که قفل ذهنی «جبر یا تفویض» را باز می‌کند، ولی دری از حقیقتِ «منزله بین المنزلتین» به روی آنها نمی‌گشاید.

پیشینه

درمورد پیشینه این مسئله نمی‌توان انکار کرد که سر نخ عمده تقریرها و تمثیل‌های یادشده در این مقاله، از کتاب نگاه سوم به جبر و اختیار آقای محمدحسن قدردان قراملکی اخذ شده اما همان‌گونه که در متن مقاله روشن است مسئله‌ای که ما اصطیاد کردیم و چندین سال جزو دغدغه‌های پژوهشی ما بوده، محدوده مشخصی دارد و تنها از تزاحم میان زاویه توحید افعالی حق و تأثیر اختیاری انسان سخن گفته، درحالی‌که مسئله جناب قراملکی در این چارچوب صورت‌بندی نشده و ازاین‌رو تقریرهایی که توسط وی تبیین و نقد شده، از زوایای مختلف بوده است. درواقع در این مقاله، به دقت و تکامل بالاتری از یک قسمت از موضوع جبر و اختیار رسیده‌ایم که به نوعی، ادامه تخصصی‌تر و جزئی‌تر کار ایشان در کتاب نگاه سوم و کار آیت‌الله سبحانی در کتاب جبر و اختیار و کوشش علامه جعفری در کتاب جبر و اختیار آثار مشابه در این زمینه است. معتقدیم چنان‌چه محققان دیگری در زوایای مختلفی که در ابتدای مقاله اشاره کردیم (علم و اراده پیشین الهی، قضاوقدر، سنت‌ها و قوانین ثابت الهی،

---

۱. این‌گونه استنباط‌ها که در ادامه اشاره‌ای گویا به آنها خواهیم داشت، با مبانی و تقریرهای متفاوتی ازسوی متکلمین عرضه شده است. البته ما در این مقاله متعرض نظرات فلسفی و عرفانی نمی‌شویم، و آنجا که متکلمی در تفسیر و توضیح امر بین الامرین با مبانی و براهین و لوازم تبیین‌های فلسفی یا عرفانی به میدان آمده است، به آن نپرداخته‌ایم؛ چراکه فرضیه ما ناکارآمدی تقریرات و دیدگاه‌هایی است که از فلسفه و عرفان اشراب نمی‌شوند.

۲. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود ما در این مقاله طبق رویه رایج، اثبات نظریه امر بین الامرین را به روش غیرمستقیم یا همان خلف (از طریق ابطال نقلی و عقلی جبر و تفویض) انجام دادیم و به سراغ روش مستقیم نرفتیم. تفاوت عمده این دو روش در این است که در روش خلف ابتدا نظریه اثبات و سپس به تفسیر و تحلیل چیستی آن پرداخته می‌شود، کما اینکه عنوان امر بین الامرین نیز در ابتدا جنبه سلبی نظریه را به خاطر می‌آورد. اما در روش مستقیم، چیستی نظریه (معمولا در فروع مسئله علیت) قبل از اثبات آن تحلیل می‌شود. مزیت روش خلف آن است که ابهام در چیستی، خدشه‌ای بر اثبات آن وارد نمی‌سازد. اما دلیل انتخاب روش خلف در این مقاله این بود که اولا به رویه رایج روایات و مشی متکلمین نزدیک شویم و ثانیا فراتر از بحث‌های کلامِ غیر فلسفی نرویم و به جهت ضیق مجال و رعایت مسئله‌محوری در پژوهش، در مباحث فلسفی ورود نکنیم.

هدایت‌ها و ضلالت‌های الهی و توحید افعالی حق)، کار کنند و در هر زاویه از زوایای پنج‌گانه، مرحله‌به‌مرحله (تقریرهای روانی، کلامی، فلسفی و عرفانی امر بین الامرین) به تبیین و تحلیل همه آرا از گذشته تا امروز بپردازند، مجموعه‌ای خواهیم داشت که امکان نظریه‌پردازی را به اذهان مستعد خواهد داد. بنابراین نوآوری و اهمیت مقاله ما نیز، با توجه به نکات فوق آشکار می‌شود.

تحلیل آیات مربوط به مسئله

با نگاهی به آثار متکلمان جبری‌مسلک که در توجیه اندیشه خود، به برخی معارف و آموزه‌های اسلامی متمسک شده‌اند،[۱] به‌طورکلی (و دست‌کم) پنج آموزه را می‌توان رصد کرد. این آموزه‌ها که شواهد بسیاری از قرآن را به حمایت و تأیید خود فرا می‌خوانند عبارتند از: علم و اراده پیشین الهی، قضاوقدر، سنت‌ها و قوانین ثابت هستی، هدایت‌ها و ضلالت‌های الهی، و توحید افعالی حق.

توحید افعالی حق یا فاعلیت مطلقه الهی در صحنه نظام عالم، ازجمله تصویرهای ذهنی یک موحد مسلمان را تشکیل می‌دهد. این انگاره و تصویر بیش از همه، برخاسته از متن کتاب الهی است؛ تاجایی‌که بسیاری از آیات قرآن، فاعلیت و مؤثریت خداوند را چنان اطلاقی بخشیده‌اند که فعل اختیاری انسان نیز آن را مقید و محدود نخواهد کرد. تعداد و تنوع این آیات در مطلقه بودن فعل الهی به اندازه‌ای است که تردیدی دراین‌باره برجای نمی‌گذارد و چنانچه خواهیم دید برخی توجیهات ادبی اختیارگرایان، تلاشی برای تخصیص بر توحید افعالی حق گشته است.

در این آیات به طرق گوناگونِ حصر و تأکید برمی‌خوریم: قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ؛ (آل‌عمران / ۱۵۴) قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ؛ (رعد / ۱۶) ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ؛ (انعام / ۱۰۲) وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ؛ (انعام / ۱۰۱) هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ؛ (حشر / ۲۴) قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛ (نساء / ۷۸) إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ؛ (هود / ۱۲۳) و یا این آیه که از آیات کلیدی قرآن در بحث افعال الهی است: إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ؛ (حجر / ۲۱) و نیز نکره در سیاق استفهام که افاده عموم می‌کند، در این آیه به چشم می‌خورد: هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ؟ (فاطر / ۳) مشابه این آیات به وفور در قالب‌های متعددی وجود دارد که در اینجا اشاره به چند مورد کفایت می‌کند.

و اما یکی از بحث‌انگیزترین آیات که صراحتاً فعل انسان را زیر مجموعه افعال الهی معرفی می‌کند، آیه ۹۶ سوره مبارکه صافات است: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ». دلالت آشکاری که این آیه در انتساب اعمال انسان به خدا دارد، مؤید نهایی و کاملی برای جبرگرایان بوده است. به این معنا که آیات قبل به‌طور غیرمستقیم، عمل انسان را در ضمن همه افعال قرار داده و سپس به خداوند منتسب می‌سازد، ولی در این آیه به‌طور مستقیم و با صراحت تمام، خلقت انسان‌ها و خلقت اعمالشان را مختص خداوند می‌کند. بنابراین چاره‌ای جز پذیرش جبر و نفی فاعلیت انسان باقی نمی‌ماند و آیه فوق شاهدی گویا بر اطلاق گستره فاعلیت حق تا فعلِ به ظاهر اختیاری انسان است.

طرف‌داران اختیار در اینجا به توجیه ادبی آیه مذکور می‌پردازند؛ به این صورت که می‌بایست این آیه را در ادامه آیه قبل ملاحظه نمود و با توجه به نوع خطاب آن را معنا کرد. سیاق آیات انذار و توبیخ بت‌پرستان است: أتعبدون ما تنحتون؟ و الله خلقکم و ما تعملون! (صافات / ۹۵ و ۹۶) بنابراین «ما»یی که قبل از تعملون آمده، «ما»ی موصوله نیست، بلکه «ما»ی مصدریه است و جمله «ما تعملون» عطف بر «ما تنحتون» است و تأویل آن به مصدر چنین است: أتعبدون ما تنحتون؟ و الله خلقکم و عملَکم: آیا آنچه را می‌تراشید، می‌پرستید؟ درحالی‌که خداوند هم شما و هم عمل شما را آفریده است. (سبحانی، ۱۳۸۷: ۶۴ و ۶۵)

چنانچه ملاحظه می‌شود، در این توجیه محذوری برای قبول معنای موردنظر جبرگرایان از لحاظ ادبی وجود ندارد و همچنان ظاهر کلام بر موصوله بودن «ما»، دلالت دارد. ازقضا توبیخ مورد اشاره در معنای جبرگرایان تأکید بیشتری هم می‌یابد. به این صورت که بت‌پرستان حتی خالق اعمال خود هم نیستند، و بت تراشیده شده نیز درواقع کار آنها نیست و بنابراین استحقاق ملامت بیشتری را دارند. نکته آخر اینکه فاصله و مکث معنادار میان آیات، با عطف یک جمله به جمله‌ای دیگر در آیه قبل منافات دارد.

---

۱. البته برخی از متکلمین با تمسک به دلایل عقلی، قائل به جبر شده‌اند. (میرباقری، ۱۳۷۸: ۲۱۱ ـ ۲۱۰)

این آیه به شکل دیگری نیز معنا شده که شبهه جبر را طرد می‌کند، اما به‌نظر می‌رسد که این ترجمه از معنای لغوی آیات برنمی‌آید: آیا عبادت می‌کنید آنچه را که با دست خودتان می‌سازید؟ چنین کاری می‌کنید، درصورتی‌که خداوند شما و آنچه را که می‌سازید آفریده است؟ یعنی مواد همین بت‌ها مخلوق خداوند است و سزاوار پرستش نمی‌باشد. پس مقصود، مخلوق بودن سنگ‌ها و چوب‌هایی است که آنان به‌صورت بت درآورده و آنها را می‌پرستیدند، نه کار اختیاری انسان‌ها. (جعفری، ۱۳۵۲: ۲۱۷)

همان‌طور که گفته شد دلالت این آیه و سایر آیات پیش از آن در توحید افعالی تمام است و محذوراتی که در برداشت جبرگرایانه از این آیات وجود دارد، بیرون از این آیات است؛ یعنی در تقابل صریح با آموزه‌های دیگر اسلام مانند وعده و وعید و ثواب و عقاب که مبتنی بر اختیار انسان است. و نیز معارضه با بداهت اختیار در وجود انسان (دست‌کم به‌عنوان ادراکی وجدانی) و نیز آیات دیگر قرآن که به طرق گوناگون نسبت فعل به انسان را تأیید می‌کند، مانند: ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ؛ (روم / ۴۱) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ (دهر / ۳) وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ؛ (مائده / ۱۱۰) إن تنصروا اله ینصرکم؛ (محمد/ ۷) وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ؛ (نساء / ۵) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ؛ (زلزله / ۷) إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. (رعد / ۱۱)

این تقابل ظاهری و نسبتاً جدی میان آیات که ازسویی توحید افعالی حق را تثبیت می‌کند و از سوی دیگر فاعلیت انسان را نیز تأیید می‌کند، همواره دست‌مایه‌ای برای هر دو طیف از جبرگرایان و مفوضه بوده و فی‌الواقع این دو طایفه همیشه با طناب پوسیدهٔ «یا» طرح مسئله نموده‌اند. حال‌آنکه از لحاظ روش‌شناسی، بن‌بست موهوم «یا»، ایهام مانعه الجمع بودن را پدید می‌آورد. (قراملکی، ۱۳۸۵: ۱۴۶)

در مقابل برداشت جبریه و مفوضه، از همان آغاز از سوی امامان معصوم شیعه‌علیهم‌السلام، سخن از نظرگاهی به‌میان آمد که مابین جبر و اختیار، افقِ «امر بین الامرین» را در اندیشه‌ها نمایان می‌کرد. به‌نظر می‌رسد این نظریه با شکستن حصر میان آن دو برداشت، به رهیافتی برتر در جمع میان آیات دست یافته است و حتی شواهدی از آیات قرآن را به تأیید خود فرا می‌خواند که ازجمله آنها همان آیه ۹۶ سوره فصلت است که در آن «عملی که انسان انجام می‌دهد» را در عین انتساب عمل به وی (تعملون)، «مخلوق خداوند» می‌داند. از آیات دیگر «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» است؛ که در عینِ اثباتِ رمی برای انسان (إذ رمیت)، به نفی آن می‌پردازد (و ما رمیت)، و فعل واحد را به دو فاعل منتسب می‌سازد.

نیز آیه ۱۰۴ سوره توبه با اینکه دریافت صدقه امری اختیاری از سوی فقرا به حساب می‌آید، أخذ آن را به حق‌تعالی نسبت می‌دهد: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ». همین وضعیت در آیه ۱۰ سوره فتح قابل مشاهده است، آنجاکه هنگام بیعت دست مبارک رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله بالای دست همه بود، خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ». به‌عنوان آخرین شاهد، قرآن در جایی تصریح می‌کند که حسنات از سوی خدا و سیئات از خود انسان‌هاست و همه مصیبت‌ها به‌دست آنهاست: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» (نساء/ ۷۹) «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»؛ (شوری / ۳۰) و در جای دیگر همه این امور را من عندالله معرفی می‌کند: «وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ». (نساء / ۷۸)

با نگاهی به سایر آیات قرآن معلوم می‌گردد که این امر منحصر در فاعلیت انسان نیست، بلکه فاعلیت ملائکه و اسباب فیض را نیز شامل می‌شود؛ به‌طوری‌که در یک جا عمل «توفی» به خداوند منسوب می‌شود و در جای دیگر همین فعل به ملائکه الهی منتسب است: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»؛ (زمر / ۴۲) «قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ». (سجده / ۱۱) (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۹: ۹۵ ـ ۹۴)

بنابراین با توجه به راه سومی که خود آیات و نیز روایات متعدد شیعی در اختیار می‌گذارد،[1] می‌توان چنین نتیجه گرفت

---

۱. به‌طور نمونه برخی از روایات با تعابیری نزدیک به هم از قرار زیر است:

امام علی‌علیه‌السلام: فانه امر بین الامرین لا جبر و لا تفویض (مجلسی، ۱۳۴۹: ۵ / ۵۷)؛ امام صادق‌علیه‌السلام: لطف من ربک بین ذلک (کلینی، ۱۳۹۰: ۱ / ۳۵۷)؛ امام صادق‌علیه‌السلام: لاجبر و لا قدر و لکن منزله بینهما. فیها الحق التي لا یعلمها الا العالم أو من علمها ایاه العالم (همان: ۳۵۸)؛ امام رضاعلیه‌السلام: ان الله عزوجل لم یطع بإکراه، و لم یعص بغلبه و لم یهمل العباد في ملکه هو المالک لما ملکهم، و القادر علي ما أقدرهم علیه (صدوق، بی‌تا: ۱ / ۳۶۱)؛ امام هادی‌علیه‌السلام:

که «تصریح قرآن بر فاعلیت مطلقه الهی در عین انتساب فعل به انسان، شاهدی گویا بر درستی نظریه أمر بین الأمرین است»؛ و از سوی دیگر ضرورت و اهمیت تفسیر این نظریه در چارچوب مسئله این مقاله، ما را به راهی می‌کشاند که ناگزیر از «تبیین نحوه فاعلیت حق در صحنه نظام عالم و چگونگی فاعلیت انسان در آن» خواهیم بود. بدین‌منظور در ادامه به سراغ بررسی برخی قرائت‌های کلامی و تحلیل رهیافت‌های متکلمان شیعه در این باب، خواهیم رفت تا میزان موفقیت و کارآمدی آنها در رفع تزاحم میان فاعلیت انسان در عین انتساب فعل او به حق‌تعالی را جویا شویم.

بررسی قرائت‌های مختلف کلامی

همان‌گونه که اشاره شد، جبر و اختیار ازجمله موضوعاتی است که با تکوین کلام اسلامی پیوند می‌خورد و در میان اندیشمندان شیعی همواره دغدغه و داعی تقریر صحیح از «امر بین الامرین» وجود داشته که متأثر از روایات شیعی در این زمینه است. اگرچه این قرائت‌ها و تقریرهای متفاوت، حل شبهات جبر و اختیار ـ در ابعاد مختلف آن ـ را وجه همت خود قرار داده‌اند، اما در این مقال با توجه به مسئله حاضر که تنها به بعد توحید افعالی می‌پردازد، لاجرم تبیین این قرائت‌ها نیز در محدودهٔ مسئله این مقاله طرح می‌شود و بالنتیجه در نقد و بررسی نیز میزان کارآمدی آنها در همین رابطه مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین تردید در کارآمدی آنها در این بعد، نافی موفقیت احتمالی آنها در رفع شبهات در دیگر ابعاد موضوع جبر و اختیار نخواهد بود.

پیش از برشمردن این تقریرات، لازم به ذکر است که گرچه هرکدام از متکلمان شیعه از نظرگاه خاص خود به کشف و تبیین حقیقت امر بین الامرین پرداخته‌اند، اما چنان‌که پس از اشاره به هریک این قرائت‌ها خواهد آمد،[1] یک نقد عمده و اساسی متوجه همه آنها می‌گردد که عبارت است از: عدم تبیین مؤثریت انسان در عین مطلقه بودن فعل الهی. به بیان روشن‌تر، در این تفاسیر، همواره نوعی ضعف و نارسایی در تبیین انتساب فعل واحد به دو فاعل (انسان و خدا) دیده می‌شود.

یک. اعطای قدرت و مکنت به انسان از سوی خدا

این قرائت که به تناسب سطح فهم مخاطب و حفظ اندیشه‌ها از افتادن در دام جبر یا تفویض، در روایات شیعی نیز دیده می‌شود،[2] ذهن مخاطب را به قدرت‌بخشی خداوند توجه می‌دهد. به این صورت که قدرت انجام فعل را خدای تعالی به بنده عطا کرده و نیز شرایط مؤثر در ایجاد آن را فراهم آورده و مشخص است که انسان بدون این قدرت و اراده عطاشده و اسباب و شرایط گردآمده، قادر بر ایجاد فعل اختیاری خویش نیست.

شیخ مفید می‌گوید: «واسطه میان این دو قول (جبر و تفویض) آن است که خداوند خلق را بر افعال خود قادر و متمکن نموده است ... پس خداوند به‌سبب متمکن نمودن عباد بر این اعمال، جبرکننده ایشان بر اعمال نیست ...» (رجوع کنید به: تصحیح الإعتقاد، مندرج در مفید، ۱۳۶۴: ۱۵۵) علامه مجلسی نیز در مرآة العقول نظر شیخ مفید را تأیید کرده و آن را نظریه حق توصیف می‌کند. (مجلسی، ۱۴۲۹: ۲ / ۲۰۱) همچنین محمدتقی کاشانی در *هدایة الطالبین* همین معنا را با تمثیل کاسه آب و جام شراب می‌آورد (رجوع کنید به: کاشانی، بی‌تا: ۱۸ ـ ۱۷) که در بخش تمثیل‌ها به آن اشاره می‌کنیم.

به نظر می‌رسد که این قرائت تنها دربردارنده تنبهی نسبت به تأثیرات پیش از فعل توسط حق‌تعالی است و درمورد تأثیر خاص خداوند در خود فعل اختیاری انسان یا مسکوت است و یا اصلاً تأثیری قائل نیست و انجام فعل را یکسره به انسان نسبت می‌دهد، که دراین‌صورت تفاوتی با نظریه تفویض نخواهد داشت. بنابراین با وجود اعطای قدرت و اختیار و

و لسنا ندین بجبر و لا تفویض، لکنا نقول بمنزله بین المنزلتین و هو الامتحان و الاختیار بالاستطاعه التي ملّکنا الله و تعبدنا بها علي ما شهد به الکتاب و دان به الائمه الأبرار من آل الرسول صلوات الله علیهم. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۲۹: ۳۵۶ ـ ۳۴۱)

۱. البته نقدهای دیگری ذیل این قرائت‌ها ذکر شده که خارج از مسئله ما است. (نگاه کنید به: قدردان قراملکی، ۱۳۸۴: ۱۷۰ ـ ۱۳۳)

۲. به‌عنوان نمونه در روایتی از امام رضاؑ آمده است: «وجود السبیل الی اتیان ما امروا به و ترک ما نهوا عنه؛ امر بین الامرین عبارت است از توانایی انسان بر انجام آنچه به آن مأمور گشته و اجتناب از آنچه نهی گردیده است». (صدوق، بی‌تا: ۱ / ۱۲۴، باب ۱۱، حدیث ۱۷) نیز از امام صادقؑ: «علم منهم فعلا فجعل فیهم آله الفعل فاذا فعلوا کانوا مع الفعل مستطعین؛ (پیش از آنکه خدا آنها را بیافریند) به کار و وضع آنها علم داشته پس ابزار همان کار را در وجودشان قرار داد و چون انجام دهند مقارن فعل استطاعت دارند». (کلینی، ۱۳۹۰: ۱ / ۳۶۲، باب الاستطاعه، حدیث ۲)

فراهم آمدن اسباب توسط خداوند، اگر باز هم قائل به تأثیر و فاعلیت مطلقه خداوند بمانیم، این سؤال باقی است که بالاخره نقش انسان و خدا در تحقق فعل واحد چگونه است؟ و سهم هرکدام چیست؟

دو. فعل انسان مشروط به شروطی ازجمله اذن الهی

در این تفسیر با اعتراف به فاعلیت مختارانه انسان در اعمالش، بر این نکته اهتمام می‌شود که انسان‌ها در انجام فعل خویش کاملاً مستقل و آزاد نیستند؛ به‌گونه‌ای که هرچه اراده کردند، بدون توجه به شرایط دیگر انجام دهند. بلکه افزون بر علت اخیر انجام فعل که همان اراده انسان است، شروط دیگری نیز در کار است که مهم‌ترین این شروط، اذن الهی است. فاضل استرآبادی همین معنا را تقریر کرده است: «امر بین الامرین یعنی بندگان به‌گونه‌ای نیستند که هرچه خواستند انجام دهند، بلکه فعل آنها به ارادهٔ جدیدی از سوی خدا بستگی دارد ... از بسیاری از احادیث استفاده می‌شود که هیچ فعلی اعم از طاعت و معصیت و نیز افعال طبیعی نیست، مگر آنکه با اذن تازه‌ای از سوی خداوند تعالی تحقق می‌پذیرد. بنابراین هر فعل حادثی متوقف بر چنین اذنی است، البته نوع این توقف مانند توقف معلول بر شروط است و نه توقف معلول بر علت و سببش». (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲/ ۲۰۵) همان‌طور که ملاحظه می‌شود وی این وابستگی و تعلق را از جنس شرط می‌داند نه علت و سبب. بنابراین از یک طرف جبر لازم نمی‌آید و از طرف دیگر فعل به‌تمامه تحت اختیار و قدرت انسان نیست و هر فعلی که تحقق می‌پذیرد، اذنی الهی را در کنار خود دارد. علامه مجلسی این قول را نیز تأیید می‌کند. (رجوع کنید به: مجلسی، ۱۳۴۹: ۲ / ۲۰۵؛ شبر، بی‌تا: ۱ / ۱۶۲ ـ ۱۵۲) از کلمات قاضی سعید قمی نیز به نوعی همین معنا مستفاد می‌شود. وی در عین استناد حقیقی فعل به انسان، برای اجتناب از تفویض و تبیین توحید افعالی حق به هفت معنا و صفت اشاره می‌کند که عبارتند از: مشیت، اراده، قدر، قضا، اذن، لوح محفوظ و اجل که شمول آنها بر اعمال انسان از نشانه‌های سلطنت و علائم ربوبیت الهی است. البته او با نفی علیت طولی راه خود را از فلاسفه جدا می‌کند. (رجوع کنید به: قمی، ۱۳۷۳: ۲ / ۱۹۳ ـ ۱۸۲)

در نقد این تقریر این پرسش مطرح است که منظور از اذن الهی چیست؟ اگر اذن تشریعی منظور است، که دراین‌صورت تأثیر خداوند در ایجاد و خلق فعل انسان کاملا منتفی است و فاعلیت آدمی، مستقل از خدا می‌شود و درنتیجه سخن گفتن از «شرط» بی‌معنا است. و اما اگر منظور اذن تکوینی باشد ـ چنان‌که نظر قاضی سعید قمی به این مطلب میل دارد ـ در این حالت، فعل متوقف بر اذن الهی خواهد شد و نقش خداوند در صدور فعل انسان نقش علت است نه نقش شرط.

با توجه به مسئله این مقاله باید گفت که اذن تشریعی به تفویض منجر می‌شود و محلی برای تبیین تأثیر دو فاعل در فعل واحد نخواهد بود. و در اذن تکوینی (خواه شرط باشد و خواه علت) اگرچه تأثیر خداوند لحاظ می‌شود، اما همچنان نسبت به نحوه فاعلیت حق در عین فاعلیت انسان، فاقد تبیین لازم است.

سه. قدرت خدا بر سلب فاعلیت انسان

چنانچه از کلام طرف‌داران این تفسیر برمی‌آید، ابتدا اثبات تأثیر انسان در افعال اختیاری‌اش صورت می‌پذیرد تا از نظریه جبر اجتناب شود و سپس برای دخالت دادن تأثیر خداوند چاره‌ای اندیشیده می‌شود. به این شکل که علی‌رغم حق آزادی انسان و فاعلیت بدون اجبار او، خداوند در هر لحظه می‌تواند مانع تحقق فعل انسان شود و فاعلیت او را سلب کند و آنچه را که خود می‌خواهد، انجام دهد. علامه مجلسی می‌گوید: «انه تعالي جعلهم مختارين في الفعل و الترک مع قدرته علی صرفهم عما يختارون؛ خداوند تعالی آنها را در فعل خودشان و نیز در ترک فعل مختار قرار داد درحالی‌که قدرت بر منع فعل اختیاری ایشان را (همچنان) داراست». (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۰۶)

سید احمد صفایی نیز جملاتی دارد که به نوعی جمع تقریر اول و این تقریر است: «خداوند اسباب و وسایل را برای بندگان آماده کرده و به ایشان قدرت و قوه تشخیص و موازنه و اختیار کرامت فرموده و به‌وسیله انبیا و اولیا مصالح و مفاسد را برای آنان بیان کرده، هنگام ارتکاب عمل هم بندگان به قیومیت او نیازمند می‌باشند و به‌علاوه می‌تواند قدرت را از آنها بگیرد». (صفایی، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۳۲) وی با تشبیه تأثیر خداوند به نقش ترمز در توقف ماشین می‌گوید: «اختیار خداوند جهان، حاکم بر اختیار انسان و مانند ترمزی فوق ترمز است». (همان)

آنچه در نقد این تفسیر به‌نظر می‌رسد این است که فاعلیت مطلقه الهی در فعل اختیاری انسان به‌هیچ‌وجه در آن لحاظ

نشده و مادام‌که خداوند ارادهٔ سلب اختیار و قدرت از انسان‌ها را نکرده، آنها مستقل از خدا عمل می‌کنند و خدا هیچ تأثیری در ایجاد فعل ندارد، و آنگاه که میان اراده خدا و انسان اصطکاکی رخ دهد، باز در ایجاد فعل، یک فاعل که فاعل برتر باشد، تأثیر می‌کند و دست انسان بسته است. بنابراین در حالت اول نظریه تفویض و در حالت دوم نظریه جبر برقرار است و جایی برای توضیح جمع قادرین بر مقدور واحد نخواهد بود و این تقریر نه‌تنها نسبت به مسئله ما صامت نیست، بلکه اصلاً از دایره بین الامرین خارج شده و جمع الامرین کرده است؛ چراکه انسان را مجمع دو دسته اعمال یعنی اعمال اختیاری (بدون دخالت خدا) و اجباری (هنگام غلبه اراده خدا) می‌داند.

چهار. تأثیر انسان در ناحیه حرکات

با این فرض که «حرکت»، امری است بین مبدأ که «قوه محض» است و «منتها» که فعلیت محض است، بنابراین حرکت از جهت قوه به جسم و فاعل طبیعی و از جهت فعل به خداوند قابل استناد است. حاجی سبزواری با استفاده از این مطلب، اعمال انسان را نه از جنس وجود و ایجاد، بلکه از قسم حرکت تفسیر کرده و مدعی است که انسان در اعمال خویش، حرکاتی را از خود صادر می‌کند که این حرکات دو حیثیت دارد: حیثیت قوه محض که به انسان و حیثیت فعل محض که به خداوند مستند است. عبارت سبزواری در این باب چنین است: «در این باب بیان دیگری نیز وجود دارد به این صورت که فاعل طبیعی همان مبدأ حرکت است و افعال ما نیز جزء حرکات محسوب می‌شود. و از طرفی حرکت نیز امری میان‌قوه و استعداد صرف و فعلیت محض است. بنابراین فعل ما به‌عنوان حرکت از آن حیث که فعلیت دارد، از خداوند صادر می‌شود و از آن حیث که قوه است، از ما ناشی می‌شود». (سبزواری، ۱۳۵۱: ۳۳۶)

نقدی که از جهت مسئله این مقاله اهمیت دارد، آن است که بر فرض محدودیت نقش انسان در حد تحریک، این سؤال مطرح می‌شود که فاعلیت مطلقه الهی شامل همین تأثیر تحریکی انسان هم می‌شود یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت باشد، با توجه به پیش‌فرض این دیدگاه که ایجاد را مختص خدای تعالی می‌داند، نقش تأثیری انسان نادیده انگاشته می‌شود و بنابراین انسان مجبور خواهد بود، و اگر پاسخ منفی باشد، فاعلیت الهی دچار تخصیص گشته و از اطلاق می‌افتد. بنابراین تقریر یادشده در تبیین نحوه تأثیر دو فاعل ایجادی بر فعل واحد، گنگ و نارساست.

پنج. تأثیر خداوند در هدایت و کج‌روی انسان

در این قرائت علاوه بر اعطاء قدرت و آزادی از سوی خدا، بر نقش خدای تعالی در هدایت و توفیق انسان در انتخاب مسیر حق و یا ضلالت او تأکید می‌شود. به این صورت که انسان‌ها در اعمال اختیاری خویش بدون تأثیر خداوند وانهاده نشده‌اند، بلکه لطف و رحمت الهی در انتخاب انسان حق‌جو مؤثر می‌افتد و با محرومیت انسان سرکش از این لطف و رحمت، وی به وادی ضلالت کشیده می‌شود. پس با این‌گونه تأثیر توفیقی از جانب حق‌تعالی، از یک‌سو فعل انسان به حد الجاء و اضطرار نمی‌رسد و از سوی دیگر حرکات و سکنات او در زندگی از تأثیر خداوند خالی نمی‌ماند. و این، معنای امر بین الامرین است. علامه مجلسی این وجه از معنای امر بین الامرین را بیان می‌کند و تصریح دارد که این دیدگاه از روایات برای او ظاهر شده است:

> آنچه برای ما روشن است این است که نعمات و توفیقاتی که خدا عطا می‌کند، در فعل انسان مدخلیت دارد؛ البته به‌گونه‌ای که به حد اجبار و اضطرار نمی‌رسد. همان‌گونه که برای محرومیت و خذلان خداوند نقش قابل توجهی در انجام معصیت و ترک طاعت دارد، اما طوری است که در انجام یا ترک از انسان سلب قدرت نمی‌کند ... بر این وجه از معنا اخبار زیادی دلالت دارد. (مجلسی، ۱۳۴۹: ۸۳ / ۵)

ملاصالح مازندرانی در شرح اصول کافی همین معنا را پی می‌گیرد: «افعال انسان‌ها با قدرت و اختیار خود آنها متحقق می‌شود و درعین‌حال قضاء و قدر، تدبیر، مشیت، اراده، توفیق، لطف و خذلان الهی به آن تعلق می‌گیرد.» (مازندرانی، بی‌تا: ۳ / ۵) نیز سید عبدالله شبر در *مصابیح الانوار* در تأیید این تقریر می‌گوید: «وهو معنی جید لاغبار علیه». (شبر، بی‌تا: ۱ / ۱۶۲)

به‌نظر می‌رسد که این تفسیر تفاوت چندانی با تفسیر اول نداشته و نقش خداوند در محدوده‌ای که بیان می‌شود، پیش از ایجاد خود فعل توسط انسان است. بنابراین همان نقد اینجا هم وارد است. البته در نظر گرفتن این تأثیر پیشینی بسیار متین

و موجه است، اما خارج از مسئله ماست. آنچه در اینجا بررسی می‌شود کارآمدی این تفسیر در تبیین تأثیر ایجادی خداوند در فعل اختیاری انسان است که باید گفت این تفسیر هم به‌مانند تفسیر اول یا تبیین روشنی به‌دست نمی‌دهد، یا همان نظریه تفویض را به نوع دیگری بیان می‌کند.

شش. شراکت انسان و خدا در عرض یکدیگر

حاصل این نظریه مشارکت دو فاعل مرید یعنی خدا و انسان در فعل آدمی است. به این شکل که هر دو فاعلِ مرید و قادر، نه در طول بلکه در عرض یکدیگر عمل کرده و فعل واحد را ایجاد می‌کنند. علامه مجلسی این نظر را چنین گزارش می‌کند: «فعل العبد مجموع القدرتین و ارادتین و التأثیرین من العبد و الرب». (مجلسی، ۱۳۴۹: ۲ / ۲۰۶)

چنانچه ملاحظه می‌شود ضعف بزرگ این تقریر عدم تعیین سهم و نقش هریک از دو فاعل در ایجاد فعل است. بسنده کردن به اینکه مجموع دو قدرت، دارای تأثیر هستند، ابهامی را از امر بین الامرین برطرف نمی‌سازد و بلکه در عرض بودن آن دو، محذورات عقلی خاص خود را به‌دنبال دارد. بنابراین نارسایی این تقریر در پاسخ به مسئله ما، نسبت به تقریرهای قبل واضح‌تر است.

لازم به ذکر است که در ردیف این تقریرهای بی‌پایه، نظراتی در کتاب‌های کلامی مضبوط است که به‌دلیل وضوح ناکارآمدی محتاج بررسی جداگانه نیست، مانند: «انکار تدبیر امور عالم به‌وسیله بندگان خاص» توضیح اینکه برخی از غالیان قائل‌اند که امور جهان به بندگان خاص خدا تفویض شده است. بنابراین عده‌ای در مقابل این غالیان، اندیشه نه جبر و نه تفویض (امر بین الامرین) را این‌گونه معنا کرده‌اند که «تفویض باطل در روایات، سپردن اداره جهان به بندگان خاص خداوند است و نه عدم استقلال انسان در اعمال اختیاری خویش»؛ (رجوع کنید به: بغدادی، ۱۴۰۸: ۱۵۳؛ سبحانی، ۱۳۷۳: ۴ / ۳۹) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این تقریر به جهت روایی، تام و کامل نیست؛ زیرا در غالب روایات امر بین الامرین درخصوص عمل اختیاری انسان مطرح شده و نه سپردن اداره جهان به دست انسان‌ها. در ثانی این تقریر، خارج از مسئله مطرح در توحید افعالی و جمع آن با فعل اختیاری انسان است.

تقریر دیگر آنکه عده‌ای اختیار انسان را در افعال تکلیفی تأیید و در غیر آن مثل مرض و صحت انکار کرده‌اند. (مجلسی، ۱۳۴۹: ۲ / ۲۰۶) پرواضح است که مرض و صحت و افعالی مانند طپش قلب و جریان خون در بدن، تخصصاً از موضوع بحث خارج‌اند و بحث تنها در افعال اختیاری است که آیا مستقل از تأثیر خدا انجام می‌شود یا خیر؟ اگر مستقل نیست ـ که امر بین الامرین حامل همین معناست ـ نحوه تأثیر هرکدام چگونه است؟

هفت. تمثیل‌هایی برای اقناع عام

گرچه بحث از تمثیل‌ها در عرض قرائت‌های قبلی قرار نمی‌گیرد، اما با اندکی تسامح به منزله نوعی از تقریر است و عمدتاً برای اقناع اذهان بسیط عامه متدینین آورده شده که از پیچیدگی‌های فنی مسئله فارغ‌اند. اشکالات این مثال‌ها در ناحیه توحید افعالی، همان است که بر تقریرهای متناظر با این تمثیل‌ها وارد است و آن عبارت است از عدم تبیین صحیح و معقول از تأثیر دو فاعل بر یک فعل. البته در تقریرهای فلسفی و حکمی نیز استفاده از تمثیل توسط حکما صورت می‌گیرد که عمدتاً برای تقریب به ذهن و تسهیل در فهم مطلب است. مهم‌ترین تصویرپردازی حکما در این باب در تبیین صدرالمتألهین شیرازی دیده می‌شود که همان تمثیل «نفس و قوای آن» و نیز تمثیل «نقش صورت در آیینه» است. ما در این بخش به‌مانند سایر بخش‌های این مقاله از تمثیل‌های فلسفی چشم می‌پوشیم.

۱. سوارکار دانا و اسب‌های گوناگون

در این تمثیل سوار حاذقی تصور می‌شود که اسب‌های متعدد را با یک شیوه و روش عنان‌داری می‌کند و با وجود اینکه افسار همه به دست او و رفتنشان به راندن اوست، برخی نرم یا تند هستند و برخی درشت یا کند؛ این رفتن، فعل اسب است، اما اسب هم سرخود و مستقل نیست؛ بلکه به تعلیم و عنان‌داری سوار می‌رود و علی‌رغم تعلیم و عنان داری یکسان سوارکار، اسب‌ها به‌حسب خصوصیت خودشان هرکدام به‌نحوی می‌روند. بنابر این تمثیل، نقش خداوند مانند سوارکار، تعلیم و عنان‌داری است و انسان در افعال خود بر حسب خصوصیت و شرائطش تصمیم می‌گیرد، اما این اراده در ید قدرت خدا و بنابر خواست اوست. (رجوع کنید به: لاهیجی، بی‌تا: ۲۹ ـ ۲۸)

۲. حرکت دست افلیج با دستگاه برق

در این مثال، شخصی در نظر گرفته می‌شود که دست‌های او فلج است و برای حرکت دادن دست‌هایش نیازمند نیروی برق از یک دستگاه ویژه است. پس اگرچه دست به اختیار و فرمان او در جهت خاصی حرکت می‌کند و کاری را انجام می‌دهد، اما این حرکت محتاج نیروی برق است. طبق این تمثیل، فعل از یک‌سو به اختیار و تأثیر انسان وابسته است و از سوی دیگر، در هر آن محتاج قدرت‌بخشی توسط دستگاه برق است. بنابراین عمل اختیاری انسان نیز گرچه مانند حرکت دست‌های افلیج درحقیقت به خود او مستند است، اما در هر لحظه به نیروی الهی نیازمند است و در صورت عدم اراده و تأثیر خدا، فعل محقق نخواهد شد. (خوئی، بی‌تا: ۸۳ ـ ۵۲)

۳. کاسه آب و جام شراب

امر بین الامرین در این مثال به این شکل توصیف می‌شود که آقایی غلام خود را بلند می‌کند تا غلام از روی ظرف، کاسه آب را بردارد. در کنار این ظرف آب، جام شراب نیز وجود دارد، و غلام که با کمک آقایش به هر دو دسترسی پیدا کرده، مخیر است که امر آقا را اجرا کند و کاسه آب را بردارد و مورد تشویق قرار گیرد، یا اینکه جام شراب را بردارد و مورد مؤاخذه قرار گیرد. طبق این تصویر، انسان‌ها به‌واسطه قدرتی که خداوند به آنها بخشیده، در میانه انجام طاعات و ارتکاب معاصی مخیر هستند. (رجوع کنید به: کاشانی، بی‌تا: ۱۸ ـ ۱۷)

٤. واگذاری هدیه به کودک

هدیه‌ای که یک پدر به فرزند خردسال خود می‌دهد، در مقایسه با دیگران مال کودک است و می‌تواند در مقابل آنها ادعای مالکیت کند، اما در مقابل پدرش هیچ مالکیتی ندارد چراکه این واگذاری به‌معنای خاص یعنی اجازه استفاده. به‌همین‌جهت سبب سلب مالکیت نیست. قدرت‌بخشی خداوند به بندگان نیز چنین است که در هر لحظه حق سلب مالکیت برای خداوند محفوظ است. (قدردان قراملکی، ۱۳۸۴: ۱۶۶)

۵. واگذاری مال به غلام

در گذشته، مالک برده، لوازم زندگانی او را در اختیارش می‌گذاشت تا گذران معیشت کند، به‌طوری‌که این بنده، در مقابل نزدیکان و سایر بندگان مولا، صاحب و مالک آن لوازم می‌شد، اما در مقابل مولای خودش مدعی مالکیت نبود؛ چراکه خود او هم در اختیار مولا بود چه رسد به لوازمش. اختیار انسان در برابر اراده خدا نیز چیزی شبیه به همین حالت است. (سبزواری، ۱۳۵۱: ۱۱۲)

٦. مدیر کل و مدیر بخش

مثل خداوند نسبت به فعل اختیاری بنده، مثل مدیر کل یک مجموعه است که اجازه تصرفات محدود در آن مجموعه را به مدیر جزء می‌دهد. آن مدیر جزء نیز نمی‌تواند مخالف اراده و مشیت مدیر کل کار کند. (جعفری، ۱۳۵۲: ۲۱۷)

۷. صفر و یک

در علم ریاضی مطرح است که عدد صفر به‌خودی‌خود فاقد تأثیر است و اگر هزاران صفر در کنار هم قرار بگیرند، هیچ معنا و اثری نخواهند داشت، اما با قرار گرفتن صفر بعد از عددی مانند یک، دارای عدد ده خواهیم شد که هم مفهوم و معنای معدود ده را داراست و هم دارای آثار و احکام بسیاری شده که پیش از این در هیچ‌کدام از صفر و یک نبود. فعل انسان نیز حدوثاً و بقاءً، بدون اتکا به خداوند صفر و فاقد اثر است. (قدردان قراملکی، ۱۳۸۴: ۱۶۹)

نتیجه

در این مقاله، با اشاره به ابعاد مختلف موضوع جبر و اختیار، بر آموزه توحید افعالی حق و جمع آن با تأثیر اختیاری انسان متمرکز شدیم و یک مسئله را در مقابل رهیافت‌های کلامی «امر بین الامرین» نهادیم تا میزان کارآمدی آنها در رفع تزاحم دو فاعل قادر بر مقدور واحد و نیز کیفیت تبیین نقش هرکدام در صدور فعل را بسنجیم. خلاصه آن مسئله، این بود که با

توجه به فاعلیت مطلقه الهی که بنابر ادله عقلی و نقلی، تمام امور عالم ازجمله فعل اختیاری انسان را دربر می‌گیرد، و نیز با توجه به بداهت اختیار در انسان و مؤیدات قرآنی تأثیرگذاری او در ایجاد فعل خویش، نحوه تأثیر این دو فاعل (انسان و خدا) در فعل واحد چگونه است؟ و نقش هریک کدام است؟

به‌منظور یافتن پاسخی برای مسئله مورد بحث و به‌دلیل آنکه ادعای متکلم در درجه اول، استنباط و تبیین آموزه‌های دینی در منابع قرآنی و روایی است، ریشه‌های قرآنی نظریه امر بین الامرین در محور توحید افعالی را با تحلیل آیات قرآنی جویا شدیم و درنتیجه، جانب این نکته را تقویت کردیم که: «تصریح قرآن بر فاعلیت مطلقه الهی در عین انتساب فعل به انسان، شاهدی گویا بر درستی نظریه أمر بین الأمرین است».

سپس به سراغ تقریرهای مختلف متکلمان و تصویرپردازی‌های آنها در قالب تمثیل رفتیم و آنها را در هفت دسته کلی، مورد نقد و بررسی قرار دادیم و درنتیجه یک نقد اساسی را از زاویه مسئله مذکور وارد دانستیم و آن عبارت بود از عدم تبیین صحیح و دقیق از نحوه تأثیر وجودی دو فاعل بر فعل واحد. حال با توجه به نتیجه به‌دست آمده می‌توان احتمالی را مطرح نمود و آن اینکه گویا حل نهایی مسئله در سطح مباحث بسیط کلامی، همواره با چالش‌هایی روبه‌روست و راه تبیین آن در ساحت مبانی فلسفه و عرفان هموارتر به‌نظر می‌آید. اگرچه نافی منفعت این‌گونه تقریرها و تمثیل‌ها در ذهن و ضمیر مخاطبان عام دین نیستیم. نکته آخر که از جهتی یک پیشنهاد است آنکه غور در توحید افعالی حق‌تعالی و به تبع آن تبیین تأثیر اختیاری انسان در افعال خود، نظر محقق را به سمت‌وسوی مبنایی بنیادی‌تر جلب می‌کند که عبارت است از معنای وحدت حق‌تعالی؛ و در آن معنی، چالش‌های میان وحدت شخصی در عرفان ازجمله تبیین کثرات عالم در جنبِ وحدت شخصی قابل طرح است و گویی مجدداً مسئله در سطحی بنیادی‌تر به دو راهی اطلاق یا تقید می‌رسد و امر بین الامرین دیگری رونما می‌شود.

منابع و مآخذ

۱. اله بداشتی، علی، ۱۳۸۱، *اراده خدا از دیدگاه فیلسوفان*، متکلمان و محدثان، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.

۲. بغدادی، عبدالقاهر، ۱٤۰۸ ق، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دار الجیل و الآفاق.

۳. جعفری، محمدتقی، ۱۳۵۲، *جبر و اختیار*، قم، مرکز انتشارات دار التبلیغ اسلامی.

٤. حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳٦۹، *خیرالأثر در رد جبر و قدر و دو رساله دیگر*، قم، انتشارات قبله، چاپ اول.

۵. خوئی، سید ابوالقاسم، بی‌تا، *محاضرات فی اصول الفقه*، قم، دارالکتب العلمیه.

٦. سبحانی، جعفر،۱۳۸۷، *جبر و اختیار*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ دوم.

۷. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۳، *فرهنگ و عقاید مذاهب اسلامی*، قم، انتشارات توحید.

۸. سبزواری، ملا هادی، ۱۳۵۱، *اسرار الحکم*، با حواشی ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.

۹. سبزواری، ملا هادی، ۱۳۷۲، *شرح الاسماء الحسنی*، تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران، دانشگاه تهران.

۱۰. شبر، سید عبدالله، بی‌تا، *مصابیح الانوار*، بغداد، مطبعة الزهراء.

۱۱. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بابویه، بی‌تا، *عیون اخبار الرضا*، تهران، انتشارات جهان.

۱۲. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بابویه، بی‌تا، *کتاب التوحید*، نسخه خطی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

۱۳. صفایی، سید احمد، ۱۳۷٤، *علم کلام*، تهران، دانشگاه تهران.

۱٤. فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۸۵، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۱۵. قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۸٤، *نگاه سوم به جبر و اختیار*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

۱٦. قمی، قاضی سعید، ۱۳۷۳، *شرح توحید صدوق*، تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران، وزارت ارشاد.

۱۷. کاشانی، محمدتقی بن محمدحسین، *هدیة الطالبین در اصول دین*، (منتخب ویرایش) [چاپ سنگی]، بی‌تا، طهران، ۱۲۸٦، ۱۲۸۵ ق، مطبعه میرزا حبیب الله.

۱۸. کاشانی، ملا محمدتقی، بی‌تا، ***هدایه الطالبین***، چاپ سنگی، بی‌جا، بی‌نا.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۹۰، ***اصول کافی***، تصحیح، ترجمه و توضیح حسین استاد ولی، تهران، دارالثقلین.
۲۰. لاهیجی، عبدالرزاق، بی‌تا، ***شمع الیقین فی معرفه الحق و الیقین***، چاپ سنگی، بی‌جا، بی‌نا.
۲۱. لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۳۷۲، ***گوهر مراد***، به‌کوشش زین‌الدین قربانی، تهران، وزارت ارشاد.
۲۲. مازندرانی، ملاصالح، بی‌تا، ***شرح اصول کافی***، با تعلیقات ابوالحسن شعرانی، تهران، مکتبة الاسلامیه.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، ۱۳٤۹ ق، ***بحارالانوار***، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۲٤. مفید، محمد بن نعمان، ۱۳٦٤، ***اوائل المقالات***، با تصحیح عباس‌قلی چرندابی، تبریز، مکتبة سروش.
۲۵. ملاصدرا، صدرالدین محمد، ۱۳۸۳، ***الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه***، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲٦. میرباقری، سید محسن، ۱۳۷۸، ***سیمای انسان مختار در قرآن***، تهران، نشر رایزن.